

## فهرست

۵	..... آغاز
۱۳	..... سخن استاد
۱۵	..... هنر و اصالت در موسیقی ایرانی
۱۷	..... ظرایف موسیقی و شعر ایران
۲۳	..... دلا، منال!
۲۵	..... یاد
۲۷	..... خالقی از برومند می گوید
۳۱	..... درختی برومند / اسماعیل قهرمانی
۳۳	..... نورعلی خان، موسیقی مجسم بود (گفت‌وگویی اختصاصی با استاد اصغر بهاری)
۴۱	..... مرگ برومند، فقدان جبران‌ناپذیر / دکتر مهدی برکشلی
۴۳	..... خانه هنر
۴۵	..... گفت‌وگو با مهندس محمود علی برومند
۷۷	..... مقالات و خاطرات
۷۹	..... استاد استادان / محمدعلی حدادیان
۸۹	..... به دنبال استاد / سیدنورالدین رضوی سروستانی
۹۵	..... استادی نکته‌دان و نکته‌یاب / محمدرضا شجریان
۹۷	..... در مکتب استاد برومند / محمدرضا شجریان
۱۱۳	..... برومند؛ انسان، هنرمند، مربی / علی اکبر شکارچی
۱۲۵	..... «استاد برومند» و «مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ملی» / حسین علیزاده
۱۲۹	..... از اولین تا آخرین دیدار / حسین علیزاده
۱۳۳	..... مردی بزرگ با روحی بزرگ / پیشنگ کامکار

# Shiraz-Beethoven.ir

۴ □ نورعلی برومند، زنده‌کننده موسیقی اصیل ایران

- ۱۳۷ ..... (گفت‌وگویی اختصاصی با استاد مجید کیانی)
- ۱۶۱ ..... / محمدعلی کیانی نژاد
- ۱۶۷ ..... / دکتر فرهاد گرگین پور
- ۱۷۱ ..... (گفت‌وگو با خانواده گرگین پور)
- ۱۷۹ ..... / دارود گنج‌های
- ۱۸۳ ..... / محمدرضا لطفی
- ۱۸۹ ..... / پرویز مشکاتیان
- ۱۹۵ ..... / پرفسور پرونو نیل

- ۲۰۹ ..... نمایه
- ۲۱۷ ..... عکس‌ها

## آغاز

در سال ۱۲۸۵ خورشیدی، در خانه‌ای که موسیقی در فضای آن موج می‌زد، نورعلی برومند پا بدین جهان نهاد. خانه و باغ میرزا عبدالوهاب خان جواهری، در خیابان امیریه، محفل هنرمندان نامی بود: درویش‌خان، سماع‌حضور و فرزندش حبیب سماعی، حسین‌خان اسماعیل‌زاده، آقا حسین طاهرزاده، حاج‌آقا محمد مجرّد (ایرانی)، روح‌الله خالقی، و... پدر میرزا عبدالوهاب‌خان نیز، در گذشته‌ای دورتر - در همین خانه - سال‌ها میزبان شاعر و ترانه‌سرای خلاق و رنّده دوران، میرزا علی اکبر شیدا، بود.

نورعلی، که در خانه به او «نوری» می‌گفتند، از کودکی به موسیقی ایران دل بست. پدر، برای آموزش فرزند، از درویش‌خان کمک خواست؛ و نوری، به مدت سه سال، نزد این استاد یگانه تعلیم یافت و ردیف اول تار او را مشق گرفت.

ضعف همت نوری در درس‌های دیگرش، نیز حادثه‌ای در یک بازی کودکانه - که باعث شد یکی از چشمانش را از دست دهد، پدر را بر آن داشت که او را، هم برای معالجه و هم ادامه تحصیل، به اروپا بفرستد. سفر نوری به فرنگ در دو نوبت دست داد: در نوبت اول، نوری دوره دبیرستان را در برلن طی کرد و موفق به گرفتن دیپلم متوسطه شد. از همان نخست، در فراگیری زبان آلمانی درخشش نشان داد؛ در آن حد که توانست مقالاتی را به آن زبان، درباره ایران و فرهنگ ایرانی، بنگارد و در مجلات آن دیار به چاپ رساند.

در همین نوبت، با موسیقی کلاسیک آشنایی و انس پیدا کرد؛ به دیدن و شنیدن کنسرت‌های مهم می‌رفت و از آن میان، آثار «موتسارت» را بیش‌تر می‌پسندید. با نواختن پیانو نیز آشنا شد و دو سال به تمرین آن مشغول گشت؛ و همراه با آن، سلفژ و اصول نوت‌خوانی در موسیقی علمی را هم فراگرفت.

نورعلی برومند، پس از گرفتن دیپلم متوسطه، به تهران بازگشت؛ و دو سال ماند. درویش‌خان دیگر زنده نبود؛ و نوری برای آموزش سه‌تار ابتدا نزد صمصام‌الدوله، شاگرد و

۶ □ نورعلی برومند، زنده‌کننده موسیقی اصیل ایران

دوست درویش، رفت و سپس با یوسف فروتن و ابوالحسن صبا مشق سه‌تار را پی گرفت. در همین دوره بود که برومند ناخن‌زدن را از صبا و ضربی‌ها را از فروتن فراگرفت. در این دو سال، علاوه بر سه‌تار، آموزش‌های تار درویش‌خان را نزد موسی معروفی ادامه داد.

برومند، برای نوبت دوم، به آلمان بازگشت و تحصیل پزشکی را آغاز کرد. به مرز فراغت از تحصیل نزدیک شده بود که دید چشم دیگرش را هم از دست داد؛ با کمک برادر کوچک‌ترش محمودعلی‌خان، در بهترین بیمارستان‌های اروپا و زیر نظر بزرگ‌ترین متخصصان بستری شد. معالجات مؤثر نیفتاد و نورعلی برومند به کلی نابینا شد.

در سال ۱۳۱۵ خورشیدی، برومند به ایران بازگشت. او، از این پس، زندگی خود را وقف تعلیم و تعلّم موسیقی ایران کرد؛ و به عبارت دیگر با دنیای موسیقی بیش‌تر خلوت نمود. موسیقی یار و همدم تنهایی او شد.

پس از تار و سه‌تار، با تشویق و ترغیب رکن‌الدین مختاری، آهنگساز و نوازنده‌ی چیره‌دست ویولن، برومند به سراغ سنتور رفت و شاگرد مکتب حبیب سماعی شد؛ این دو از کودکی با هم الفت داشتند. دوره‌ی مستمر و پیگیر آموزش برومند نزد سماعی، ۱۲ سال طول کشید. در این دوره، نورعلی‌خان پیش‌درآمدها و برخی دیگر از ظرایف را با مختاری نیز مشق کرد؛ ضربی‌ها را هم نزد رضا روانبخش فراگرفت؛ نیز برخی از قطعه‌های قدیمی، رنگ‌ها، ضربی‌ها و پیش‌درآمدها را نزد حسین هنگ‌آفرین آموخت؛ همچنین تصنیف‌های قدیمی و شیوه‌ی تلفیقی ردیف‌سازی و آوازی را از عبدالله‌خان دوامی تعلیم گرفت.

پس از درگذشت حبیب سماعی، برومند - با تشویق حاج آقامحمد ایرانی - بر آن شد که «ردیف میرزا عبدالله» را - به طور کامل - از شاگرد و «خلیفه» او، اسماعیل قهرمانی، فراگیرد و ضبط کند. قهرمانی، هفته‌ای دو بار، به منزل برومند می‌رفت و آنها ردیف میرزا عبدالله را با هم کار می‌کردند. این عمل سالیان دراز به طول انجامید. برومند این ردیف‌ها را روی نوار ضبط کرده محفوظ می‌داشت. چون در آن زمان اسماعیل قهرمانی بسیار پیر بود و مضرباش به سختی شنیده می‌شد، برومند - با ممارست فراوان - آموخته‌ها را تنظیم کرده ردیف موسیقی منظمی را بر اساس ردیف میرزا عبدالله تهیه و تدوین نمود.

برومند، همراه با فراگیری سازهای سه‌تار، تار، سنتور و تنبک، مکتب و شیوه‌ی آواز آقا حسین طاهرزاده را درک کرده، بر آن احاطه پیدا نمود. بعدها - بخصوص در جریان تعلیم آواز به هنرجویان - برومند موفق شد شیوه‌ی طاهرزاده را روشمند کند و به مثابه‌ی مجموعه‌ای منتظم و متدبیک ارائه دهد. وی با انتقال شیوه‌ی طاهرزاده به محمدرضا شجریان و نورالدین رضوی سروسرستانی، آن خواننده‌ی بی‌نظیر را دوباره کشف کرد و مطرح نمود. پیش از شجریان و رضوی،

## هنر و اصالت در موسیقی ایرانی\*

هنر کوششی ست که برای ایجاد زیبایی به کار برده می‌شود - زیبایی مطلق و دور از هرگونه پیرایه و شایبه. به وجود آوردن یک دنیای ایده‌آل و درخور زیستن، نیازمند توازن و تناسب و بیان حال است؛ چیزی ست که تمایلات جسمانی، و عقل و تمایلات عالی انسان را ارضا کند و زمانی کامل‌تر است که ذهن و حواس و قلب را راضی‌تر و خشنودتر کرده باشد. و اما هنری دارای ارزش است که اصیل باشد. موضوع اصالت هنری در همه حال مورد توجه بوده است. ابتذال هنری و تقلید از هنر اصیل و هنر غیراصیل دیگران به آنجا رسیده که دیگر تمیز یک اثر اصیل از یک نااصیل، اگر غیرممکن نباشد، به آسانی میسر نیست.

و اما اصالت؛ به پدیده‌ای اصیل می‌گوییم که به منشأ خود وفادار باشد. بدین ترتیب، اثر یک هنرمند باید با احساس واقعی او مرتبط باشد. به معنای دیگر، احساس خالق واقعی هر پدیده هنری ست؛ احساس صادقانه ولی بی‌ریا، نه دروغین. و هنرمندی که احساس دروغین و تحمیلی و غیرواقعی را وسیله خلق اثر خود قرار دهد، اثرش هیچ‌گونه ارزشی نخواهد داشت و در زیبایی احتمالی اش نوعی تصنع خودنمایی می‌کند؛ چون از قوه خلاقیت و ابداع به وجودآورنده اش نتیجه نشده است.

موضوع را با موسیقی تطبیق می‌دهیم. آثار موسیقی ما تا آن زمان می‌تواند مدعی اصالت و واقعیت باشد که پرورده احساس واقعی موسیقی‌دانان ما باشد؛ و همین احساس است که در قرون متمادی، ردیف‌ها و فولکلورهای ما را پرورده و چون گنجینه‌ای گرانبها برای نسل‌های بعد به یادگار گذارده است.

\* اصل این مقاله به زبان آلمانی نوشته شده است و ترجمه آن را مهندس محمودعلی برومند لطف کرده‌اند.

## به دنبال استاد

سیدنورالدین رضوی سروستانی

حواله بودم، صدایی هم داشتم و در جمع یاران ساکت نمی ماندم. یکی از سال‌های دهه ۱۳۳۰ بود؛ در شیراز زندگی می کردیم. در یک روز بهاری، با تنی چند از دوستان هفتاد و سال، به «هفت‌تنان» رفته بودیم. «هفت‌تنان» که گویا آرامگاه هفت تن از بزرگان، در دامنه کوه «الله اکبر» قرار دارد و خانقاه درویشان و مأوای اهل دل است. «هفت‌تنان» در آن سال‌ها باصفا و سبز و خرم بود و از ساختمان‌های متعدد فعلی که اطرافش را احاطه کرده، خبری نبود.

در داخل عمارت، در میان جمع، حالی پیدا کردم و به خواندن غزلی از حافظ پرداختم. شخصی - که او را مهندس قانع شناختم - اظهار لطفی فرمود و توصیه کرد که «مهران نزد استاد برجسته‌ای در موسیقی به نام دکتر نورعلی خان برومند بروم و تعلیم بگیرم؛ می‌گفت که با ایشان آشناست. در آن دوران آقای اکبر گلپایگانی تازه خوانندگی را شروع کرده، محبوبیتی به هم زده بود. آقای مهندس قانع گفت که نورعلی خان استاد گلپایگانی بوده و چون وی از عمل به دستورات استاد سر باز زده و تمرد کرده، استاد هم او را از خانه خود بیرون رانده است. چنین بود که عشق به استاد برومند و شوق رسیدن به ایشان، از جوانی در دلم جای گرفت.

چندی از این قضیه گذشت. در خانه یکی از دوستان اهل دل یا منزل استادم، مرحوم شیرمعظم افشار، که سه‌تار هم می‌زد و کلیاتی از ردیف‌های موسیقی ایرانی را به من می‌آموخت، خدمت مرحوم استاد ادیب خوانساری رسیدم که به شیراز آمده بودند. با شنیدن صدای بنده، تشویق کردند که به تهران بروم و در خدمت استادان فن، آموزش بگیرم. تازه ازدواج کرده بودم و با اینکه سفر مشکلات و ناراحتی‌هایی به دنبال داشت، همراه خانواده رهسپار تهران شدم.

## برومند؛ انسان، هنرمند، مربی

علی اکبر شکارچی

### آشنایی و ورود به مکتب استاد

سال تحصیلی ۵۱-۱۳۵۰ بود. از لرستان کمانچه خیز، با ساز کمانچه، در کنکور رشته موسیقی دانشکده هنرهای زیبا شرکت جستیم. تا آن موقع، تنها شرکت کننده‌ای بودم که با کمانچه حضور پیدا می‌کردم.<sup>۱</sup>

داوران می‌خواستند بدانند که از موسیقی ایرانی چه می‌دانم. از موسیقی سنتی و دستگاهی، «سه‌گانه» و «ماهور» را بلد بودم و جز آن هر چه می‌دانستم از موسیقی محلی بود. این را گفتم و دقایقی ساز زدم. سپس استاد برومند - که تا آن روز حتی نامش را هم نشنیده بودم - گفت:

- من یک قطعه می‌خوانم، شما جوابم را با ساز بده.

خواند و من هم غرقه در التهاب و اضطراب کنکور، جوابی دادم. حال، یا به خاطر اهتمام داوران در احیای کمانچه بود و یا اینکه از عهده جواب استاد برومند برآمده بودم، با نظر قبول در من نگریستند و در آن سال در کنکور قبول شدم.

در آغاز ورود به دانشگاه، نسبت به همه چیز غریبه بودم؛ نه با شیوه آموختن ردیف آشنا بودم، نه نعمات ردیف میرزا عبدالله را می‌دانستم، و نه استادان را می‌شناختم؛ محیط و شرایط دانشگاه نیز برایم بیگانه بود.

ترم اول را به تلاش در جهت انطباق خودم با شرایط تازه گذراندم. از ترم دوم، کار را جدی‌تر گرفتم و محیط را آشناتر یافتم. ذهن و فکرم نسبت به این نوع از موسیقی (یعنی

۱ - این کلام را از دهان هیئت داوران شنیدم که گفتند: «چه عجب! یکی با کمانچه شرکت می‌کند.»